



ویژه‌نامه به مناسبت هفته وحدت

وحدت و همدلی

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. (آل عمران: ۱۰۳)

«و همگان به ریسمان خداوند بیاویزید و مپراکنید و نعمت‌های خداوند را بر خود فرا یاد آورید که دشمنان همدیگر بودند و خداوند دل‌های شما را الفت داد و به نعمت او با هم برادر شدید و در لبه پرتگاهی از آتش بودید که شما را از آن رهانید بدین گونه، خداوند آیات خود را برای شما روشن می‌گوید؛ باشد که شما راهیاب گردید.»

وحدت و دوری از تفرقه، وظیفه‌ای الهی است. محور وحدت باید دین خدا باشد، نه نژاد، زبان و ملیت. وحدت، عامل برادری و اخوت است. تألیف قلوب و برادری مؤمنان، از نعمت‌های بزرگ الهی برای‌شان است؛ هرچند بدان توجه نکنند. تفرقه و عداوت، پرتگاه و گودال آتش است و فقط خدا می‌تواند مؤمنان را از کنار پرتگاه مهلک دشمنی و پراکندگی، حفظ کند و نجات دهد. ریسمان وحدت الهی در تمامی تاریخ وجود دارد تا اگر مؤمنان و خداپرستان عالم بخواهند، حول محور آن گرد آیند. پراکندگی و تفرقه از حول کلمه خدا، نشان از بی‌ایمانی است. پراکندگی و دشمنی درون‌گروهی یا بین پیروان یک دین، مثل حفره‌ای از آتش، سوزاننده و نابودکننده است. نعمت اتحاد و هم‌دلی مؤمنان، خود یکی از آیات الهی است. شناخت درست این نعمت و ایجاد اتحاد میان مؤمنان، می‌تواند عامل هدایت باشد.

خداوند سبحان نظام واحدی را بر اساس محوریت وحدت ساز الهی پایه‌گذاری کرده است. جهانی که ماهیت از او و به سوی او دارد که «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶) همه چیز این نظام بر پایه وحدت، هماهنگی و یک‌دلی بنا شده است؛ چه اینکه مبدأ و منتهای او یکی است: «که یکی هست و هیچ نیست جز او/ وحده لا اله الا هو». خدای آحاد واحد، در جای جای قرآن وحید خویش، تفرقه و پراکندگی را نکوهیده است. از زبان حضرت یوسف کریم (علیه السلام) به هم بندی‌هایش می‌فرماید: «یا صاحِبِي السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؟ ای دو رفیق زندانی‌ام، آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یگانه مقتدر؟» (یوسف: ۳۹) پیامد شوم چندخدایی، تفرقه است و میوه شیرین اتحاد، نتیجه پرستش خدای واحد است. مبدأ که با منتهای یکی است؛ مسیر میان مبدأ و منتهای نیز یکی است «الْهُدَىٰ الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (فاتحه: ۶)

در این نظام واحد الهی، همه چیز بر محور توحید می‌چرخد. در اینجا، جایی برای جدایی دیده نمی‌شود. نه قرآن این را می‌خواهد، چنان‌که به توصیه‌های آن گوش جان خواهیم سپرد، و نه معصومان راضی به تفرقه‌اند حضرت علی (ع) می‌فرماید: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبدا هرگز چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو، و دسته‌ی دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند». سیره عملی معصومان نیز چنین چیزی را نشان می‌دهد؛ چنان‌که حضرت علی (ع) بنا بر مصلحت، از حق مسلم خویش برای حق مسلم جامعه که همان وحدت جامعه اسلامی بود، گذشت.

حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید: «حضرت امیر علیه السلام در بسیاری از اموری که برایش خیلی سخت بود، دندان روی جگر می‌گذاشت و موافقت می‌کرد برای مصالح کلی، برای مصالح اسلام. ما اگر تبعیت از او داریم باید این طور باشیم، اگر یک مقدار هم تبعیت داریم، یک مقداری همین طور باشیم.» (صحیفه نور، ۱۳۸۹: ج ۲۰: ۲۳۰)

حال که در شریعت محمدی (ص) جایی برای تفرقه وجود ندارد، لازم است با التزام به قرآن، پیامبر و اهل بیت در جهت وحدت جامعه اسلامی بکوشیم.

بعضی اوقات اخباری می‌شنویم از کشتار شیعیان، آن هم نه به دست امریکا و نه به دست اسرائیل بلکه افرادی که خود را مسلمان میدانند و برای اجرای شریعت دست به کشتار شیعیان می‌زنند. افرادی که خود را از اهل سنت می‌دانند و شیعیان را کافر. اینها در واقع وهابی‌ها هستند که در ۲۰۰ سال اخیر با تحریکات انگلیسی‌ها ظهور کردند و حالا با شدت عملی که این افراد به ظاهر مسلمان در نقاط مختلف جهان اسلام و حتی نقاط غیر اسلام از خود به خرج می‌دهند انگلیسی‌ها نتیجه چند صد سال برنامه ریزی خود را می‌بینند. در واقع آنها در حال چیدن میوه‌ای هستند که مدتهای طولانی به پرورش و آبیاری نهال آن مشغول بودند. اهل سنت به چهار شاخه اصلی حنفی، حنبلی، شافعی و مالکی تقسیم می‌شوند که به مرور زمان برخی از این شاخه‌ها به ده‌ها زیر شاخه تقسیم شده و هر کدام برای خود به مسلکی جداگانه با عقایدی خاص تبدیل شدند.

وهابیت نیز یکی از فرقه‌هایی است که خود را منتسب به حنبلی‌ها می‌دانند بدین معنی که وهابیت بسیاری از اعتقادات خود را از احمد بن حنبل و آراء و عقاید وی گرفته‌اند. با این حال بسیاری از علمای حنبلی نیز وهابیت را فرقه‌ای جدا از خود قلمداد کرده و از نزدیکی به آن خود را مبرا کرده‌اند. به طور مثال ذهبی متوفای ۷۷۴ (ه.ق)، دانشمند بلند آوازه اهل سنت که خود همانند ابن تیمیّه (موسس اصلی فرقه ضاله وهابیت) حنبلی مذهب بود و در علم حدیث و رجال سرآمد عصر خویش بود، در نامه‌ای خطاب به ابن تیمیه می‌نویسد:

ای بی‌چاره! آنان که از تو متابعت می‌کنند در پرتگاه زندقه و کفر و نابودی قرار دارند ... نه این است که عمده پیروان تو عقب مانده، گوشه گیر، سبک عقل، عوام، دروغ‌گو، کودن، بیگانه، فرومایه، مکار، خشک، ظاهر الصلاح و فاقد فهم هستند. اگر سخن مرا قبول نداری آنان را امتحان کن و با مقیاس عدالت بسنج. تا آن جا که می‌نویسد: گمان نمی‌کنم تو سخن مرا قبول کنی! و به نصیحت‌های من گوش فرا دهی! تو با من که دوست هستم این چنین برخورد می‌کنی پس با دشمنانت چه خواهی کرد؟ به خدا سوگند، در میان دشمنانت، افراد صالح و شایسته و عاقل و دانشور فراوانند، چنان که در میان دوستان تو افراد آلوده، دروغ‌گو، نادان و بی‌عار زیاد به چشم می‌خورند.

واقعاً چه تفاوتی بین وهابی‌ها و برادران اهل سنت وجود دارد؟ چگونه می‌توان سنی‌ها را از وهابی‌ها تشخیص داد؟

وهابیت فرقه‌ای است که یک قرن پیش به دست محمد بن عبد الوهاب پایه‌گذاری شد. محمد بن عبد الوهاب که به شدت تحت تأثیر ابن تیمیه قرار داشت، زیارت قبور و توسل به پیامبر (ص) و اولیای خدا و همچنین هرگونه تبرک جستن به آثار رسول الله (ص) همچون ضریح او را شرک می‌دانست و عاملان آن را مستحق و بلکه واجب القتل می‌شمرد. از این رو وقتی حرکت خود را شروع کرد، ابتدا مسلمانان سنی را گرفته و آنها را وادار می‌کرد به کفر و شرک خود و پدرانشان اقرار کنند و اگر این کار را نمی‌کردند، آن‌ها را بی‌رحمانه به قتل می‌رساندند. اولین کسانی که علیه افکار محمد بن عبد الوهاب برخاستند، پدرش شیخ عبد الوهاب و برادرش سلیمان بن عبد الوهاب بود. برادرش سلیمان بن عبد الوهاب دو کتاب بنام‌های «الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه» و «فصل الخطاب فی رد محمد بن عبد الوهاب» در رد برادرش نوشت.

اما فرق آن با اهل سنت در این است که اهل سنت، مسلمانان را تکفیر نمی‌کنند و آن‌ها را صرفاً به خاطر اختلاف عقیده مشرک نمی‌خوانند در صورتی که وهابیت، معروف‌ترین هنرش تکفیر مسلمانان است. دومین فرق وهابیت با اهل سنت این است که وهابیت خون مسلمانان را مباح می‌داند و به اندک بهانه‌ای به ترور و کشتار بی‌رحمانه مسلمانان از پیر و جوان و کودک و زن و مرد دست می‌زنند در صورتی که اهل سنت به پیروی از حضرت رسول (ص) که فرمود: «انی امرت ان اقاتل الناس حتی... خون و مال و جان مسلمانان را حرام می‌دانند. سومین تفاوت اهل سنت با وهابیت در این است که اهل سنت تبرک جستن به آثار حضرت رسول (ص) و توسل جستن به آن حضرت و اولیای الهی و شفاعت را قبول دارند در صورتی که وهابیت این‌ها را شرک می‌دانند.